

نگاهی به نحوه تعامل دکتر روحانی و دولت یازدهم با دانشجویان

# گروهک فرقان، دانشجویان انقلابی بودند یا کسانی دیگر؟!



نحوه تعامل دولت‌های مختلف با دانشجویان همواره به عنوان یکی از موضوعات جذاب در تاریخ ۳۸ ساله جمهوری اسلامی، مورد توجه افکار عمومی کشور بوده‌است. شناخته شدن دانشجو و دانشگاه به عنوان نماد فرهیختگی و فرهنگ، باعث شده است تا مردم ما به نحوه تعامل سیاسون با دانشگاه حساس باشند. قداست نماد دانشگاه در منظر افکار عمومی ایران را از این منظر نیز می توان تحلیل کرد که «استاد دانشگاه» در نظر عامه مردم ایران، نماد نامه تخصصی، سواد، فرهنگ و هر چیز خوب دیگر است؛ در فرصت کوتاه این مجال، پرداختن به نحوه تعامل تمامی دولت‌ها با دانشجو و جریانات دانشجویی نیست. لیکن به مناسبت نزدیک شدن به پایان دولت یازدهم، جسا دارد در زمینه نحوه تعامل د کتر روحانی و دانشجویان طی چهار سال گذشته، بررسی کوتاهی داشته باشیم.



شاید بهتر باشد از جدیدترین دیدار رئیس محترم جمهور و دانشجویان در ۱۶ آذر ماه آغاز کنیم. مهم‌ترین و جالب‌ترین واقعت قابل تأمل در این زمینه این است که دولت تا حدود یک ماه پس از این دیدار هیچ صوت، عکس و فیلمی از این جلسه در اختیار تشکل‌های دانشجویی – که نمایندگانشان در دیدار رئیس جمهور صحبت کرده‌اند- قرار نداد. سال گذشته که حسن روحانی برای اولین بار پس از سه سال، پای صحبت‌های دانشجویان نشسته بود، فیلم کوتاه انتقادات صادقانه و شجاعانهٔ یکی از همین افراد، طی مدت کوتاهی بیش از ۲ میلیون بار در

شکه‌های اجتماعی اینترنتی دیده شده بود. به نظر می‌رسد وا همه تیم رسانه‌ای رئیس‌جمهور در تکرار حادثه‌ای مشابه، دلیل اصلی این برخورد امنیتی با یک جلسه عادی و دانشجویی بوده‌ است. جالب اینکه نامه‌نگاری پنج تشکل بزرگ دانشجویی کشور به وزیر علوم در همین زمینه نیز، نتوانست نظر سانسورچی‌های تیم رسانه‌ای جناب رئیس‌جمهور را تغییر دهد. این برخورد عجیب و ماقبل تاریخی دولت با دانشجویان – به عنوان قشر فرهیخته جامعه- در حالی صورت گرفت که حسن روحانی پس از تکامی فاحش در بهبود وضعیت اقتصادی کشور با جادوی برجام، سرگرم رونمایی از منشور حقوق شهروندی و پروپاگاندا پیرامون لزوم دفاع از حقوق ملت و حق آزادی بیان شهروندان شد؛حال آنکه همین دولت همزمان به حبس غیرقانونی سخنان دانشجویان در دیدار رئیس‌جمهور پرداخت و اجازه انتشار آن در سطح جامعه را نداد. جالب آنکه حسن روحانی پیش از این در افتتاحیه نمایشگاه مطبوعات نیز با طرح شعاری سسخنانهی درباره نشکستن قلم‌ها و نیستن دهان‌ها، انتقاد صریح و تاریخی رئیس قوه قضائیه از خود را رقم زد بود. آملی لاریجانی به روحانی گفته بود: «برادر بزگوار شما خودتان شنافها با کتیا با واسطه یا بی‌واسطه بارها گفته‌اید که چرا با فلان روزنامه یا فلان سازمان همکاری نداریم؟ ما مقام معظم رهبری گلیه می‌کنید که چرا دستگناه قضایی با فلان روزنامه برخورد نکرده است. اما وقتی در بین اهالی مطبوعات و رسانه حضور می‌یابید نادی آزادی مطبوعات سسر می‌دهید و اینکه قلم‌ها را نشکندید و دهان‌ها را نبندید!»

سهام دانشجویان انقلابی از مراحم و الطاف دولت تدبیر البته به همین جا ختم نمی‌شود. عنصر امنیتی تازه وزیر شده در دولت روحانی، هنوز امضای حکم انتصابش خشک نشده، با شدت هر چه تمام‌تر به دانشجویان سخنرانی‌کننده در روز ۱۶ آذر، تاخته است تا افتخاض سانسور عصر حجری سخنان دانشجویان همزمان با رونمایی از منشور حقوق شهروندی تکمیل‌تر شده باشد؛ صالحی امیری – که پیش از این احمد توکلی درباره سوءاستفاده عجیبش از موقعیت شغلی برای ارتقای رتبه علمی‌اش گزارش مفصلی به مجلس داده بود– طی مقاله‌ای شنبه طنز در روزنامه ایران می‌نویسد: «همده سخنان منتقدان از روی احساس بود و در این میان سخنی از لزوم حرکت در مسیر اعتدال و کاستن از اختلافات و مناقسه‌های بی حاصل گفته نشد!» گویا اینکه جناب‌وزیر تازه از راه رسیده معتقدند تنها سخنان کسانی مسموع است که در محج‌وسپایش اعتماد و دوستاش در دولت در حالی سخنان مستقل فرهیخته‌ترین قشر اجتماع را مسموع نمی‌داند که رهبر فرزانة انقلاب بارها دانشجویان را به ترک نگفتن روحیه انتقادی توصیه کرده‌اند.

به عنوان مثال، معطل‌ه در جایی فرموده‌اند: «اصرار دارم بر اینکه جریان دانشجویی و جنبش دانشجویی موضوع انتقادی خودش را حتما حفظ کند. به‌هیچ‌وجه توصیه ما این نیست که شما انتقاد نکنید.» صالحی امیریی البته به همین بسنده نکرده، به خیال خود برای آنکه سانسور سخنان نمایندگان پنج اتحادیه‌بزرگ دانشجوی کشور در دیدار روحانی را تماما مست‌مالی کرده،

## آسیب متون قدیمی بر بدنه علمی کشور | کتاب‌های دانشگاهی روزآمد نیست



این متون از قبل آماده در سال یکی دو باری به شکل تکراری در کلاس‌های مختلف داده می‌شود و در موردش نوآوری انجام نمی‌شود.

■ **نگاه کاسب کارانه و عدم توجه به محتوای متون دانشگاهی**

مشاور علمی وزیر دفاع به ایجاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه از دوره حضرت امام (ره) اشاره می‌کند و می‌افزاید: این پژوهشگاه با همین نگاه که متون و محتوای مناسی، متناسب با علوم اسلامی و بومی ایران تولید شود، ایجاد شد، ولی در این زمینه خیلی کم توفیق بوده است و از طرف دیگر نگاه کلسب کارانه به توسعه برخی رشته‌ها در دانشگاه‌های آزاد و غیرانتفاعی سبب شده به اصلاح محتوای متون کتب دانشگاهی کمتر توجه شود.

وی تأکید می‌کند:متأسفانه متون درسی خیلی کم تغییر و بهبود پیدا می‌کند و این معضل به‌ویژه در رشته‌های جدید و عدم طراحی دقیق محتوای آموزشی آن موجب می‌شود هم دانشجو به خاطر یادگیری مطالبی که در عرصه کار و زندگی به دردتش نمی‌خورد ضرر کند و هم کشور متضرر شود، چرا که می‌خواهد به یکسری نیروهای جوان دانشمند دانا که متأسفانه دانش عمیق و تسلط کامل و کاربردی بر مسائل ندارند، تکیه کند. لذا کشور در این عرصه از بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها محروم می‌شود.

مهدی‌نژاد با اشاره به تشکیل کمیته تحول علوم انسانی در دوره‌های اخیر با مسئولیت دکتر جواد عادل عنوان می‌کند: آن‌هم به نظر من توفیقاتش کافی نبوده و از طرفی انگیزه لازم در اساتید دانشگاه‌ها برای مشارکت به‌منظور تغییر متون، بهبود و متناسب‌سازی آنها به وجود نیامده‌است.

دکتر «علیرضا عصاره» داشل آموخته دکتری از برنامہ‌ریزی درسی و آموزشی در مقاله‌ای تحت همین عنوان می‌نویسد: متون درسی



### استاد باید اینگونه‌نه باشد

استاد چون می‌تواند محیط دانشجویی را تحت تأثیر قرار دهد، باید‌بهدایی دارد؛ این باید‌ها را حتما باید رعایت کنید؛ منتها در حد مقنوره! لاقبل به نبود مطلقش راضی نشوید یا به‌هیچ‌وجه به ضدش راضی نشوید. استاد باید سرشار از عشق به اسلام و انقلاب و غرور ملی و دینی باشد؛ استاد ایده‌ال این است. استاد واقعا باید احساس غرور ملی و غیرت دینی کند و سرشار از روحیه خدمت باشد؛ یعنی حقیقتاً بخواد کار کند و این جوان‌ها را مثل چپه‌های خودش پرورش دهد. حالت بی‌تفاوتی، بی‌اعتنایی، از سر وا کردن و کلاس را به هر چه هرچه گذراندن، مطلقاً در یک استاد قابل قبول نیست. استاد باید مدافع خلاقیت، نوآوری و ابتکار باشد. البته ما باید این‌نامه‌های تحصیلی را اصلاح کنیم. مرتب باید این‌نامه‌های آموزشی و این‌نامه‌های نانوشته – چون خیلی از این آئین‌نامه‌ها نانوشته‌است– مورد آزرزایی قرار بگیرد؛ نه اینکه هر روز عوض شود، اما فلان‌مورد آزرزایی باشد و در مقاطع گوناگون عوض شود. این، جزو کار‌های بسیار مهم است که البته در این زمینه، هم شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌تواند نقش ایفا کند هم وزارت علوم نقش دارد. استاد باید از جریانات جهان آگاه باشد. استاد مادر محیط کلاس، به‌خاطر انگاری اش باید این چیزها را بداند. استاد باید آئین‌نامه‌های آئین‌نامه‌های نانوشته – سیاست‌سناس است، اما سیاست دانستن و سیاسی بودن، غیر از سیاست‌زده بودن و سیاسی کار بودن است. سیاسی کاری بد است. باید بفهمند چکار دارند می‌کنند، اما اینکه مرتب همه کار‌های‌شان بر محور یک انگیزه سیاسی باشد، بسیار بد است؛ به خصوص وقتی انگیزه‌های سیاسی جنبه‌های جنایی، شخصی و حزبی پیدا می‌کند که این دیگر بد اندر بد می‌شود؛ اما اینکه باید برای دانشجو وقت بگذارد؛ البته این موضوع مقداری به مسئله معیشت اساتدان از تباط‌ پیدا می‌کند؛ کاری کنید که اسناد تولیدوقت بگذارد و مجبور نباشد در چند جا کار کند. این کار‌ها باعث مشکلات فراوانی دارد. باید گفتن باید اینها را از دغدغه معیشت راحت کرد تا خیلی نخواهند این طرف و آن طرف بدوند.

17 دی ماه 1۳۸۳

### تربیتون دانشجویی

#### دولت تدبیری برای دانشگاه‌ندان‌!

■ **سید محمد مهدی متولیان\***

مشکلات صنفی، تجمع‌ات اعتراضی، نوشتن طومار اساتیده دانشجویان و کارمندان در اعتراض به مشکلات دانشگاهی، آمار رو به افزایش خودکشی در دانشجویان خوابگاهی تنها برخی از مشکلات دانشگاهیان است. در سال‌های اخیر این تیرتا را انقدر در نشریات و رسانه‌ها تکرار شده است که دیگر شنیدن یا دیدن آن‌ها برای کسی حساسیت ایجاد نمی‌کند. دولت تدبیر و امید با شعار‌های فراوانی بر سر کار آمد که یکی از آنها توجه به دانشگاه و دانشگاهیان بود اما پس از چهار سال از عمر این دولت آنچه برای دانشگاه به ارث گذاشته شده است تأسف‌آور است. پروژه اخراج اساتید دانشگاه علم و صنعت، عدم اجرای تعهد در مورد دانشجویان دانشگاه نفت‌بیکاری میلیون‌ی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، افت علمی کشور و مرد‌های بسیار دیگر تنها بخشی از میراث دولت یازدهم برای دانشگاه‌است. حقیقتش را بخواهید ما که دانشجو هستیم از این وضع خسته شده‌ایم، از کار سیاسی رؤسای دانشگاه به جای کار علمی، از سطح نازل خدمات دانشجویی، از آمار تأمل‌برانگیز مهاجرت‌های علمی و فسرار مغز‌ها، از اخبار ناامید‌کننده و فزاینده نرخ رشد بی‌کاری و از یک و نیم میلیون دانشجویی که درس می‌خوانند تا بیکار نباشند! «لایحه» شده‌ام و تدبیری هم در کار نیست.

متأسفانه انقدر در این چهار سال در مورد دانشگاه که کم‌کاری صورت گرفته است که وضعیت دانشگاه‌های ما از کشورهای همچون عربستان هم بدتر شده است. در عربستان سعودی یک چهارم بودجه سرانه خرج آموزش می‌شود و در ایران مسئولان دانشگاهی به دنبال پهلانه هستند تا جیب دانشجو را خالی کنند تا جایی که برخی از دانشگاه‌ها حتی به پهلانه گرفتن گواهی اشتغال به تحصیل هم از دانشجویان طلب پول می‌کنند.

متأسفانه دانشجو علاوه بر اینکه در دانشگاه باید دغدغه درس خواندن داشته باشد باید به فکر معیشت هم باشد، به فکر بی‌کاری پس از فارغ‌التحصیلی‌اش هم باشد و علاوه بر همه اینها با دست خالی و هزاران مانع، مشکلات کشور را هم حل کند و دولت در این مسیر تنها کاری که می‌کند سنگ‌اندازی است؛ آنچه دانشجوی جامعه ما از زده‌خاطر و زنجور می‌کند مسئله تبعیض است، تبعیضی که در دانشگاه‌های بین‌المللی نسبت به دانشگاه‌های عادی برقرار است و صرفاً پولداران با مانور تحمل و دادن پول مدرک دریافت می‌کنند. مدیران کشور در عین اینکه صحبت از تحمل فشار می‌کنند حقوق میلیونی و نجومی می‌گیرند می‌رسند بحث کمیود بوجه را پیش می‌کشند. این مسائل در دولت یازدهم شدت پیدا کرده است به طوری که دانشجویان جوان و سرشار از امید از دولتی که نافرمانی بوده فکر دانشگاه باشد! اما فقط شعرآباد، داد، نامیدی می‌شود!

**\* مسئول سرپرش دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران**

### حرف استاد

#### نظرات و ترویج اخلاق پژوهشی عامل پیشگیری از تقلب علمی



دکتر محمدرضارَسُولی

استاد دانشکده علوم ارتباطات و مطالعات رسانه‌واحد دانشگاه آزاد تهران مرکز

پایان‌نامه و مقاله‌فروشی به عنوان یک آسیب، حساس‌ترین نهاد‌های علمی همچون دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی را نشانه گرفته است. متأسفانه در سال‌های اخیر نیز این مسئله منجر به خدشه‌دار شدن نهاد‌های علمی شده است. طبق نظر سنجی‌های مونتق میزان اعتماد به دانشگاه‌ها نسبت به سایر نهاد‌ها هنوز بالاست، بنابراین زمانی که از بروز مسائلی همچون معامله مقاله و پایان‌نامه جلوگیری نشود قطعاً دانشگاه وجهه خود را از دست خواهد داد.

از عوامل بروز این پدیده می‌توان به گرایش در جهت کمی‌گرایی دانشگاه‌ها و گسترش بر‌دیس‌های دانشگاهی و حتی بدیزش دانشجوی به پژوهشگاه‌ها که منجر به کاهش عمق و کیفیت فعالیت‌های دانشگاهی شده است، اشاره کرد. البته برخی برای توجیه این نوع کمی‌گرایی «نیز جمعیتی» مطرح می‌کنند در حالی که در صورت افزایش نظارت دقیق قطعاً این کمیت با کیفیت همراه خواهد شد. در واقع افزایش جمعیت از مقطع کارشناسی به سمت تحصیلات تکمیلی در حال حرکت است. البته ممکن است در مقطع کارشناسی رشد مشکل‌زایی ایجاد نکند، اما در مقطع دکتری با توجه به اینکه این مقطع جنبه علمی و کیفی دارد شاهد بروز آسیب‌هایی هستیم، زیرا دانشجویان مقطع دکتری باید به گونه‌ای تربیت شوند که علاوه بر توانایی کار کردن در نظام آموزشی و کارشناسی، در سیستم پژوهشی نیز فعال باشند.

در این میان به‌رغم کمی‌گرایی با مشکلاتی همچون سیاستگذاری، قانونگذاری، حفظ و حمایت و حراست از نهاد‌های علمی به ویژه در بحث تولید مقالات مواجه بوده‌ایم. نیازمند ترویج اخلاق پژوهشی هستیم. البته بحث نظارت، یکی از ارکان مهم در این زمینه محسوب می‌شود، چراکه ضمن نهاد‌سازی و ایجاد مناسبات لازم برای تولید علم از مبادی درست و اصولی، باید نهاد‌های نظارتی نیز وجود داشته باشد، زیرا در غیر اینصورت مشکلات ادامه خواهند داشت و آسیب‌هایی ناشی از آن ضره‌های اساسی به دانشگاه و به نهاد‌های علمی وارد خواهد کرد.

### روایت دانشجویی



### پایان‌نامه

■ **مریم کمالی‌نژاد**

آخرین نسخه ویرایش شده پایان‌نامه را ایمیل می‌کنم برای استاد و در دلم امیدوارم که ایراد و اشکال تازه‌ای بهش نگیدر و زودتر بمواد مسوول دفاع را بر گزار کنم. این جلسه برای من فقط یک دفاع خشک و خالی و تمام شدن یک مقطع تحصیلی نیست. تمام شدنش برای من یعنی برگشتن به زندگی، به خانواده، به شهر، به همسرم که دو سال است منتظر دیدن من درس من است و من هر بار زیر بار نرفته‌ام و با وعده «بذار درسم تموم بشو، عروسی می‌گیریم» امیدوارش کرده‌ام. خودم هم دیگر خسته شده‌ام. از رفت و آمد و از به سختی جور کردن شهره، از غرق شدن در دنیای پژوهش و کتاب و پایان‌نامه و نبود هیچ دل‌خوشی‌ای و تفریحی. در این شهری که همه‌چیزش برایم غریبه است جز این چهار دیواری خوابگاه و دیوار‌های کتابخانه و کلاس و بعد گرفتن پروژه‌های کاری وقت و ولی ولانوی و خسته‌کننده برای جور کردن شهریه به دانشگاه.

هزینه این ترم آخر که نه کلاسی و نه رفت و آمدی به دانشگاه داشتم و فقط و فقط به خاطر پایان‌نامه باید چندین میلیون بپردازم، لجم را در می‌آورد. مقداری ر از پس اندازم برداشته‌ام و چندن میلیونو هنوز مانده است. امیدوارم بتوانم وام دانشجویی بگیرم.

پایان‌نامه را ایمیل می‌کنم و امیدوار منتظر اعلام تاریخ دفاع نشستم‌ام و درباره‌اش رویاپردازی می‌کنم. یک هفته‌ای می‌گذرد، با‌لاخره ایمیل استاد می‌رسد که: «کار خوبی از آب در آمده، خسته نباشید، برای تاریخ دفاع با آموزش هماهنگ کنید.» بسال در آورده‌ام، تا دفتر آموزش پرواز می‌کنم.

آموزش حاضر نمی‌شود تاریخ دفاع را روشن کند، همه‌چیز را به پرداخت شهریه باقی‌مانده موکول می‌کند. از بحث کردن و دلیل آوردن خسته شده‌ام، از اصراری که به التماس شبیه شده است، خالم به هم می‌خورد. به همه سپرده‌ام که اگر کاری سراغ‌دارند به بگویند تا تابپ کردن تا پژوهش... خسته شده و تحلیل رفته‌ام...

توی خیابان‌های غریبه شهر راه می‌روم و فکر می‌کنم. نمی‌دانم چطور می‌شود که سر از پایانه درمی‌آورم، به باجه فروش بلیت می‌رسم. پشت درپچه کوچک می‌ایستم و یک صدلی از اولین اتوبوس به مقصد شهرم را رزرو می‌کنم. باید بروم. باید دور شوم. باید بروم کنار کسانی که می‌دانم منتظرند تا مرا حمایت عاطفی کنند. آنها حتی اگر نتوانند هزینه شهریه مرا بپردازند کم نمی‌توانند، بلند چطور انرژی و انگیزه‌ای به من تزریق کنند که فروزن بزم، احساس تنهایی نکنم، قدرت بگیرم و همه‌چیز را دوباره به مدیریت کنم...